

نگرش فلسفی - ۹

آنتونیو داماسیو

ترجمه

تقی کیمیایی اسدی

درک رخداد

نگارخانه
نشر نگاه معاصر

فهرست

۱۱	فصل
۷۹	پی‌نوشت‌ها

بخش اول: معرفی (۸۳)

۸۵	فصل اول: ورود به روشنائی
۸۵	ورود به روشنائی
۸۸	غیت غیرموجه
۹۱	مشکل آگاهی
۹۴	بزرسی آگاهی
۹۵	ذهن، رفتار و مغز
۹۷	پارتیابی بر مدارک نورولوژیکی و فیزیولوژیکی اعصاب
۱۰۲	تجسسی برای خود
۱۰۶	چرا محتاج آگاهی هستیم؟
۱۰۷	آغاز آگاهی
۱۰۹	سازش با رمز
۱۱۰	بازی قایم باشک
۱۱۳	پی‌نوشت‌ها

بخش دوم: احساس کردن و دانستن (۱۱۹)

۱۲۱	فصل دوم: هیجان و احساس
-----	-------	------------------------

۱۲۲ بار دیگر با هیجان

۱۲۴ حاشیه‌ای بر تاریخ

۱۲۸ مغز بیش از آنچه ذهن آگاه آشکار می‌کند، می‌داند

۱۳۵ حاشیه‌ای بر کنترل کردن آنچه کنترل شدنی نیست

۱۳۷ هیجان‌ات چه هستند؟

۱۳۹ وظایف زیست‌شناسی هیجان

۱۴۲ تهییج هیجان‌ات

۱۴۵ هنروری هیجان

۱۴۸ نترس

۱۵۳ همه‌ی این‌ها چگونه کار می‌کنند

۱۵۷ مشخص کردن تعریف هیجان: یک پاورقی

۱۶۵ زیربنای نمایانگری هیجان‌ات و احساسات

۱۶۸ پی‌نوشت‌ها

۱۷۶ **فصل سوم: آگاهی جوهری**

۱۷۶ مطالعه‌ی آگاهی

۱۸۰ موسیقی رفتار و تظاهرات برونی آگاهی

۱۸۳ بیداری

۱۸۴ توجه و رفتارهای قصددار

۱۸۸ مطالعه‌ی آگاهی از طریق نبودنش

۲۰۰ پی‌نوشت‌ها

۲۰۳ **فصل چهارم: اشاره‌ای نیمه‌اشاره**

۲۰۳ زبان و آگاهی

۲۰۴ اگر این قدر پول داشتید: توضیحی درباره‌ی زبان و آگاهی

۲۰۸ حافظه و آگاهی

۲۰۹ هیچ چیز به ذهن خطور نمی‌کند

۲۱۷ گردآوری حقایق چند

۲۲۱ اشاره‌ای نیمه‌اشاره

۲۲۷ پی‌نوشت‌ها

..... **بخش سوم: بیولوژی‌ای برای دانستن (۲۳۱)**

۲۳۳ **فصل پنجم: موجود و شیء**

۲۳۳ بدنی در قفای خود

۲۳۴ احتیاج به باثباتی

۲۳۵ محیط داخلی به عنوان پیش‌درآمد خود

۲۳۶ نکاتی بیش‌تر درباره‌ی محیط داخلی

۲۳۷ زیر میکروسکوپ

۲۳۹ اداره‌ی زندگی

۲۴۱ چرا نمایانگران بدن برای دلالت بر ثبات مناسب هستند؟

۲۴۲ یک بدن یک فرد: ریشه‌ی وحدت «خود»

۲۴۳ ثبات موجود و ناپایداری پایداری

۲۴۵ ریشه‌های جنبه نظر فردی، مالکیت و عاملیت

۲۴۹ نقشه‌برداری پیام‌های بدنی

۲۵۴ خود عصبی

۲۵۹ آنچه باید دانسته شود

۲۶۱ یادداشتی درباره‌ی اختلالات آنچه باید دانسته شود

۲۶۲ این باید من باشم، چون این جا هستم

۲۶۸ پی‌نوشت‌ها

۲۷۲ **فصل ششم: ساختن آگاهی جوهری**

۲۷۲ تولد آگاهی

۲۷۵ تا وقتی موسیقی ادامه دارد، تو همان موسیقی هستی: خود جوهری زودگذر

۲۷۶ ورای خود جوهری زودگذر: خود اتوبیوگرافی

۲۷۹ مونتاژ آگاهی جوهری

۲۸۰ احتیاج به طرح عصبی رده‌ی دوم

۲۸۲ طرح عصبی رده‌ی دوم کجا قرار گرفته است؟

۲۸۵	تمثال دانستن
۲۸۷	آگاهی از اشیاء ادراک شده و به خاطر آوردن ادراکات گذشته
۲۸۸	طبیعت غیر لفظی آگاهی جوهری
۲۹۱	طبیعی بودن داستان سرایی غیر لفظی
۲۹۳	کلمه‌ای پایانی درباره‌ی آدمک
۲۹۶	حسابرسی
۲۹۸	□ پی‌نوشت‌ها
۳۰۳	فصل هفتم: آگاهی گسترده
۳۰۳	آگاهی گسترده
۳۰۸	ارزیابی آگاهی گسترده
۳۱۰	اختلالات آگاهی گسترده
۳۱۰	فراموشی سراسری زودگذر
۳۱۷	عدم تشخیص فلجی
۳۲۱	عدم تشخیص بدن
۳۲۵	موقتی و دائمی
۳۲۷	اساس تشریح عصبی خود اتوبیوگرافی
۳۳۰	خود اتوبیوگرافی، هویت و فردیت
۳۳۴	خود اتوبیوگرافی و ناآگاه
۳۳۷	«خود» متعلق به طبیعت و «خود» متعلق به فرهنگ
۳۳۸	ورای آگاهی گسترده
۳۴۲	□ پی‌نوشت‌ها
۳۴۸	فصل هشتم: نورولوژی آگاهی
۳۵۰	به نظر خواب می‌آید
۳۵۵	ممکن است اغماء به نظر آید
۳۵۷	بازتابی بر قرائن عصبی اغماء و حالت نباتی پایدار
۳۶۱	تشکیلات شبکه‌ای آن‌وقت و حالا
۳۶۵	رمز و رازی بی صدا

۳۶۹	تشریح پیش - خود از جنبه‌ی تجربیات کلاسیک
۳۷۱	وفق دادن حقایق و تعابیر
۳۷۴	ارزیابی بیان شماره‌ی دو: مدارکی برای نقش ساختارهای رده‌ی دوم در آگاهی
۳۸۰	ارزیابی بیانات دیگر
۳۸۴	نتایج
۳۸۶	انطباق قابل توجه عملکردها
۳۸۸	متی جدید برای تشکیلات شبکه‌ای و تالاموس
۳۸۹	حقیقتی ضد بدیهی؟
۳۹۰	□ پی‌نوشت‌ها
بخش چهارم: مقید به دانستن (۳۹۹)	
۴۰۱	فصل نهم: احساس کردن احساسات
۴۰۱	احساس احساسات
۴۰۳	زیربنایی برای احساس هیجان
۴۰۵	از هیجان تا احساس آگاه
۴۰۶	احساسات برای چه هستند؟
۴۰۷	یادداشتی درباره‌ی احساسات زمینه‌ای
۴۰۹	اجبار انتسابی بودن احساس به بدن
۴۱۱	هیجان و احساس بعد از قطع نخاع
۴۱۳	مدارک به دست آمده از قطع عصب واگ و طناب نخاعی
۴۱۴	درس‌هایی از سندروم محبوس
۴۱۶	یادگیری از هیجان با کمک بدن
۴۱۷	□ پی‌نوشت‌ها
۴۱۹	فصل دهم: کاربرد آگاهی
۴۱۹	ناآگاهی و محدودیت‌های آن
۴۲۵	شایستگی آگاهی
۴۲۷	آیا هرگز ما به آگاهی دیگران پی می‌بریم؟

آگاه شدن در طرح بزرگ چه منزلتی دارد؟ ۴۳۲

□ پی‌نوشت‌ها ۴۳۴

فصل یازدهم: زیرتابش نور ۴۳۶

با احساس و با نور ۴۳۶

زیر نور ۴۳۸

□ پی‌نوشت‌ها ۴۴۱

پیوست: یادداشت‌هایی درباره‌ی ذهن و مغز ۴۴۲

نوعی واژه‌نامه ۴۴۲

تصوّر چیست و طرح عصبی آن چیست؟ ۴۴۲

تصوّرات فقط بینایی نیستند ۴۴۳

ساختن تصوّرات ۴۴۳

نمایانگری‌ها ۴۴۵

نقشه‌ها ۴۴۶

اسرار و کمبودهای دانش در ساختن تصوّرات ۴۴۷

اصطلاحات جدید ۴۴۸

نشانه‌گرانی در تشریح دستگاه عصبی ۴۴۹

سامانه‌های مغزی پشتیبان ذهن ۴۵۵

□ پی‌نوشت‌ها ۴۵۹

مقدمه

هست اندر پس پرده گفتگوی من و تو
چون پرده برافتد نه تومانی و نه من
خیام

در سطح مشترک ۳ پارادایم از حیطه‌های متعدد تفکر و دانش بشری که همگی محصول مغز او هستند، ولی هریک با روش خاص خود تولید و جمع‌آوری شده، هریک توان خاص خود را داشته، بر بنیان‌های گاه بسیار متفاوتی بنا شده‌اند و از نظر قدمت تاریخی به ترتیب دین، فلسفه و علم زیست‌شناسی مغز هستند، موضوعاتی جایگیری کرده‌اند که سعی من در این است تا ویژگی‌های نونهال علمی مربوط به این نهادهای قرض شده را در مقابل درخت کهنسال و پرشاخ و برگ و فریه‌شده‌ی باورهای دینی و برداشت‌های عقلانی و منطقی همیشه در حال تغییر فلسفه‌ی عرفی برای خوانندگان فارسی‌زبان حلّاجی کنم. با مطالعه‌ی آثار باقی‌مانده در غارهایی که انسان‌های ماقبل تاریخ حتی در عصر حجر باستانی در آن‌ها زندگی می‌کردند، به نظر می‌رسد برداشت‌هایی دین‌گونه از این ذات، در این انسان‌ها وجود داشته و آن‌ها هم به جنبه‌هایی متافیزیکی در وجود خود باور داشته و گمان می‌بردند که این نیروها رفتارهایشان را در زندگی و پس از مرگ متأثر می‌کنند. قدیمی‌ترین نوشته‌های به دست آمده از فرهنگ‌های باستانی خاورمیانه که ظاهراً گهواره‌ای به اصطلاح تمدن بشری و یا بهتر بگوییم شهرنشینی است، از برداشت‌های تخیلی از طبیعت ذات انسان و خالق او سرشار است. در سراسر کره‌ی زمین هر فرهنگی که به شهرنشینی و تشکیل اجتماعات کوچک و بزرگی از انسان‌ها

انجامیده، مملو از باورهای گوناگون و گاهگاهی بسیار خلاقانه در این موضوعات شده و برای مقابله با عواقب ذهنی شدنشان توصیه‌های مختلفی عرضه کرده‌اند.

حتماً تعریف باور را می‌دانید باور حالتی ذهنی است که در آن، انسان یک پیشنهاد یا حیطةی ساخته‌شده در ذهن خود یا معمولاً سرایت‌شده از دیگران را بدون تأمل و تحقیق شخصی یا تعمق و غور درباره‌ی واقعیتش، به عنوان حقیقت قبول کرده و اغلب، علی‌رغم ارائه‌ی مدارک منطقی، عقلانی یا علمی علیه واقعی بودن آن، در این حالت ذهنی خدشه‌ای وارد نمی‌آید. شخص معتقد، آگاهانه یا ناآگاهانه، مانع ورود مؤثر هر اندیشه‌ی متفاوت یا خلق تفکر متضادی با باورش، در ذهنش می‌شود تا این اندیشه‌های تازه نتوانند در این سنگ‌رخنه پیدا کنند که گاهی با قربانی جان خود و اغلب جان دیگران از آن به سختی دفاع می‌کند. از این جنبه، ذهن شخص مبتلا به این حالت مختل به کتیبه‌ای سنگی شبیه شده و شخص مبتلا اصطلاحاً در این مورد خاص خودکشی ذکاوتی^۱ کرده است. ترس‌های شرطی‌شده‌ی عمیقی که زیربنای اکثر این باورهاست، طی ۶۰۰۰۰ سالی که از عمر انسان به اصطلاح خردمند خردمندی^۲ که ما انسان‌های عصر حاضر به گروه آن‌ها تعلق داریم، ریشه در اعماق روان‌هایمان دوانده و طوری توانمند شده‌اند که خشک کردن آن‌ها به هدف بهین‌سازی وضع سعادت‌مان بسیار دشوار شده است. ترس‌هایی که بخشی ریشه در سرشت طبیعی‌مان داشته و به هدف حفظ وجودمان بوده و از ۳/۵ میلیارد سال تحول و تکامل به ما به ارث رسیده؛ ترس‌هایی که عده‌ای برای کنترل رفتارهای خشن اکثر انسان‌هایی که سرشتی تهاجمی داشته و ترس‌هایی که عده‌ی دیگری جاهلانه و عده‌ای به غرض سوء استفاده و دست‌اندازی به قدرت در اجتماعات انسان‌ها در آن‌ها تزریق کرده، تقویت‌شان کرده و می‌کنند. اگر با روش‌های علمی ثابت شود که باوری با حقیقت قرین است، آن وقت تبدیل به علم و دانش می‌شود. سعی باورمندان به اثبات حقیقی بودن اغلب باورهای‌شان تا حال به نتیجه‌ی مثبتی نرسیده و فقط استفاده از ترس و مجازات دنیوی و اخروی این باورها را زنده نگه می‌دارد و تغذیه می‌کنند. حدود ۲۵۰۰ سال پیش در یک جهش غیر معمول حیطةی استفاده از توان‌های منطقی و عقلانی انسان‌ها برای توجیه طبیعت ذات و تجزیه و تحلیل رفتار آدمیان و مسائلی که به فکرشان رسیده بودند، در یونان و برای مدت کوتاهی نضج گرفت و بعضی از باورمندان دینی که قبول صوری باورها دشوارشان بود و

هری‌ای‌توان استدلالی عقلانه که خود را فیلسوف یا دوست‌دار حقیقت می‌خواندند، قادر به **میاحتنه** نبودند، تاکتیک‌های منطق آن‌ها را قرض گرفته و برای توجیه باورهای زیادی، از **جمله** ذات خالق و خلقت انسان و به ویژه طبیعت ذات او این روش‌ها را در باورهای **خود گنجان**دند. این اولین و مهم‌ترین تغییر جهت^۳ در سیر تفکری بشر شد، برای توجیه هر آنچه که به فکرش می‌رسید و محصول مغزش بود. در نتیجه، برای توجیه برخی **بوداشت**‌ها سطح مشترک حیطةی دین و فلسفه آغاز و از آن به بعد، تدریجاً وسعت **زیادی** یافت. کشمکش بین باورمندان و فیلسوفان ورد نظریات یکدیگر، بیش‌ترین **جدال‌های** تفکری بشر را تا این اواخر در کشورهای غربی و شرق به خود اختصاص داد و در کشورهای زیادی هنوز هم با قدرت ادامه دارد. در این نزاع تفکری، دینداران **خالص** که توان مناظره و مباحثه‌ی مؤثری نداشته و ندارند، با قرار دادن پروردگار در **پیشینی** از باورهای‌شان که آن‌ها را به او منسوب می‌کنند و با این ادعای کاذب که **کلام‌شان** را نمی‌توان زیر سؤال برد، فیلسوفان دیندار و فیلسوفان بی‌دین را مرتد اعلام **می‌کردند** و می‌کنند. دینداران دیندار خالص با قبول رسیدن به حقیقت نهایی با ریشه‌ی **وحیاتی** خود احساس احتیاجی به تعمق بیش‌تری در طبیعت ذات انسان نکرده و **تعی** کنند، ولی حتی معتقدان به وجود مشترک دو سیستم یعنی فیلسوفان کمی دیندار و **دینداران** کمی فیلسوف نتوانستند به علت کشمکش‌های درونی‌شان هر یک استدلالات **عقلانی**‌شان را شاخ و برگی دادند و با رنگ و جلاهای باورشان آن‌ها را به بازار تفکری **عرضه** کردند. این بازار مکاره آنقدر وسعت یافته که نگاه به این باورها سردرگمی زیادی **حتی** در متخصصان این امور ایجاد کرده و می‌کند. در قرن پانزدهم، در واکنش به رفتارهای **کلیسای** خشن، اشرافی‌شده، متعصب، سیاست‌زده و حریص‌زُم، با برتری‌طلبی **کشیشانی** که بدون انجام کاری مفید در رفاهی غیر قابل مقایسه با توده‌های مفلوک زندگی **می‌کردند** و مُرعی هیچ‌گونه حق و حقوق اجتماعی یا سیاسی برای مردم نبودند و با ریای **بیش** از حد برداشت‌های دینی مردم را به بازی گرفتند و آن‌ها را برای رسیدن به اهداف‌شان **تحریف** می‌کردند و به هدف رسیدن به پول و ثروت و ساختن کلیساهای هرچه اشرافی‌تر **حتی** جهنم و بهشت را به فروش گذاشته بودند و مصلحت‌طلبانه هر اصل و فرع دینی را **تیرپا** می‌گذاشتند؛ کلیسایی که هر دانشمند دگراندیش را با حکم ارتداد بر سکوی اعدام **رند** زنده به آتش می‌کشید و خفقان تفکری عمیقی بر مردم حکمفرما کرده بود، اصلاحات